

بررسی مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی مرتبط با طرح نماد نسبت به آسیب‌های اجتماعی وارده بر دانش‌آموزان و راهکارهای پیشگیری و کاهش آن

فاضل عباسی منش^{۱*}

خسرو عزیزی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

چکیده

با افزایش آسیب‌های اجتماعی در مدارس ایران، طرح «نماد» به‌عنوان یک الگوی مراقبت اجتماعی چندنهادی با هدف پیشگیری، شناسایی و مداخله طراحی شده است. این پژوهش با هدف بررسی مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی مشارکت‌کننده در این طرح در قبال آسیب‌های وارده به دانش‌آموزان انجام شده است. پژوهش حاضر از نوع کیفی و تحلیلی - اسنادی است. داده‌ها از طریق تحلیل اسناد رسمی طرح نماد، بررسی سه پرونده واقعی، مطالعات پیشین و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با کارشناسان حقوقی و آموزشی گردآوری و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که علی‌رغم ساختار نظری منسجم، در عمل، طرح نماد با ضعف‌های جدی در آموزش، ارجاع، پاسخ‌گویی، و هماهنگی نهادی مواجه است. در اغلب موارد، مسئولیت حقوقی نهادها در قبال ترک فعل یا قصور مشخص نشده و خانواده‌های آسیب‌دیده در پیگیری حقوقی ناکام می‌مانند. برای اثربخشی طرح نماد، لازم است اصل مسئولیت تضامنی نهادها در قانون تصریح شده، مرجع ناظر مستقل تشکیل گردد، و سامانه داده‌ای مشترک و صندوق جبران خسارت ایجاد شود. بازتعریف مسئولیت نهادی در قبال کودک، ضرورتی برای تحقق عدالت آموزشی و اجتماعی در نظام آموزش ایران است.

واژگان کلیدی

مسئولیت مدنی، آسیب اجتماعی، طرح نماد، مراقبت نهادی، حقوق کودک

۱. دانش‌آموخته رشته حقوق، گرایش خصوصی، دانشگاه بین‌المللی خلیج فارس. ایران. نویسنده مسئول.

۲. کارشناس ارشد رشته تاریخ، دانشگاه مشهد، مشهد، ایران.

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین شاخص‌های توسعه یافتگی جوامع، میزان توجه آن‌ها به سلامت جسمی، روانی و اجتماعی کودکان و نوجوانان است. دانش‌آموزان به عنوان بخش بزرگی از جامعه‌ی کودکان، در مراکز آموزشی روزانه با محیط‌ها، روابط و چالش‌های گوناگونی مواجه‌اند که ممکن است آنان را در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار دهد. از این رو، مسئولیت نهادهای مختلف اجتماعی در قبال حمایت، پیشگیری و رسیدگی به این آسیب‌ها، نه تنها یک الزام اخلاقی و انسانی، بلکه یک تعهد حقوقی و قانونی تلقی می‌گردد (خلیلی، ۱۳۹۸). در همین راستا، نظام آموزش و پرورش ایران طی سال‌های اخیر کوشیده است با اجرای طرحی تحت عنوان «نماد» (نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان)، سازوکاری بین‌بخشی را برای شناسایی، مداخله و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی طراحی و اجرا کند. این طرح با مشارکت دستگاه‌هایی چون وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی، وزارت بهداشت، قوه قضاییه و سایر نهادهای مسئول در حوزه کودک و نوجوان پیاده‌سازی شده و هدف آن، مداخله‌ی سریع و هماهنگ در برابر نشانه‌های اولیه آسیب در دانش‌آموزان است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۷).

با این حال، اجرای طرح نماد با چالش‌ها و ابهامات متعددی از منظر مسئولیت مدنی همراه بوده است. پرسش اساسی آن است که در صورت وقوع آسیب اجتماعی یا جسمی به یک دانش‌آموز در اثر اهمال یا ترک فعل یکی از نهادهای مشارکت‌کننده در طرح، کدام نهاد از منظر حقوقی مسئول شناخته می‌شود؟ آیا می‌توان مسئولیت مدنی را متوجه همه نهادها دانست یا باید بر مبنای تفکیک وظایف، مسئولیت را محدود به دستگاه خاصی کرد؟ این ابهام‌ها، ضرورت تحلیل حقوقی ساختار مسئولیت مدنی در چارچوب طرح نماد را بیش از پیش آشکار می‌سازد (نعمتی، ۱۴۰۰). مسئولیت مدنی در ادبیات حقوقی به معنای الزام جبران خسارتی است که فرد یا نهادی بر اثر فعل یا ترک فعل خود به دیگری وارد می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۲). در حوزه آسیب‌های اجتماعی مربوط به کودکان و نوجوانان، این مسئولیت می‌تواند متوجه نهادهایی باشد که در راستای وظایف قانونی خود، اقدام به مراقبت، حمایت و آموزش این گروه کرده‌اند ولی در ایفای نقش خود قصور نموده‌اند. بر همین اساس، چگونگی تحقق عناصر مسئولیت مدنی، از جمله وجود ضرر، ارتکاب فعل زیان‌بار، و رابطه‌ی سببیت، در زمینه طرح نماد باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد (صفایی، ۱۳۹۵). در برخی موارد، نهادهای اجتماعی ممکن است با استناد به اصل صلاحیت نسبی یا تقسیم وظایف، از زیر بار مسئولیت مدنی شانه خالی کنند. در حالی که در سیستم‌های نوین حقوقی، اصل «مسئولیت مشترک نهادی» در مواجهه با آسیب‌های وارده به کودکان و نوجوانان رو به گسترش است. این اصل مبتنی بر این باور است که در ساختارهای بین‌بخشی، همه نهادهای درگیر در فرآیند تصمیم‌گیری، تشخیص و مداخله نسبت به پیامدهای اقدامات یا کوتاهی‌هایشان مسئول هستند (Freeman, 2011). در جمهوری اسلامی ایران، قوانین صریحی پیرامون مسئولیت مدنی نهادهای مشارکت‌کننده در طرح نماد وجود ندارد. اما اصولی چون اصل ۸ قانون اساسی (امر به معروف و نهی از منکر)، اصل ۲۱ (حمایت از حقوق کودکان) و همچنین مفاد قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹)، مسئولیت‌هایی را متوجه نهادهای دولتی و عمومی در زمینه پیشگیری و حمایت از کودکان کرده‌اند. افزون بر آن، اسناد بین‌المللی چون کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، که ایران نیز بدان پیوسته است، دولت‌ها را ملزم به اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و حمایتی در قبال تمامی اشکال آسیب به کودکان می‌داند. (UNICEF, 2020)

از منظر آسیب‌شناسی اجتماعی، نبود هماهنگی میان نهادهای ذی‌ربط، نبود ضمانت اجرایی برای تعهدات، و ضعف در آموزش پرسنل موجب شده تا برخی موارد آسیب، دیر تشخیص داده شود یا هیچ‌گاه گزارش و پیگیری نگردد. این امر خود می‌تواند منجر به خسارات جبران‌ناپذیر به جسم، روان یا آینده تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان شود. در چنین شرایطی، نهادهای مسئول باید نسبت به پیامدهای کوتاهی‌هایشان پاسخگو باشند و در صورت اثبات رابطه‌ی سببیت، به جبران ضرر وارده متعهد گردند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۸). با توجه به آنچه گذشت، پژوهش حاضر با هدف بررسی مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی مشارکت‌کننده در طرح نماد نسبت به آسیب‌های اجتماعی وارده بر دانش‌آموزان و تحلیل چالش‌ها و معضلات موجود در مسیر اجرای این مسئولیت طراحی شده است.

این پژوهش می‌کوشد با تمرکز بر ابعاد حقوقی و اجتماعی، به پرسش‌هایی نظیر چگونگی تقسیم مسئولیت میان نهادهای راهکارهای افزایش پاسخگویی نهادی، و روش‌های ارتقای اثربخشی طرح نماد پاسخ دهد. در نهایت، باید توجه داشت که بررسی مسئولیت مدنی در این زمینه نه تنها از منظر حقوقی حائز اهمیت است، بلکه می‌تواند مبنایی برای بازنگری در سیاست‌گذاری‌ها و طراحی راهکارهای مؤثرتر برای حمایت از دانش‌آموزان در برابر آسیب‌های اجتماعی فراهم آورد.

۱. مفهوم مسئولیت مدنی و عناصر آن در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران، مسئولیت مدنی یکی از ارکان اصلی حفظ نظم اجتماعی و جبران خسارات وارده به افراد محسوب می‌شود. این مفهوم به‌طور کلی به وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد یا نهادی به علت ارتکاب فعل زیان‌بار یا ترک وظیفه قانونی خود، موظف به جبران خسارتی می‌گردد که به دیگری وارد شده است. مسئولیت مدنی در تقابل با مسئولیت کیفری، جنبه خصوصی و جبرانی دارد و هدف آن اعاده وضعیت زیان‌دیده به حالت قبل از ورود ضرر است (کاتوزیان، ۱۳۹۲). مسئولیت مدنی بر سه عنصر اساسی استوار است: وقوع ضرر، وجود فعل زیان‌بار یا ترک فعل، و وجود رابطه‌ی سببیت میان فعل و ضرر. اثبات این سه رکن برای تحقق مسئولیت مدنی الزامی است و در غیاب هر یک از آنها، مطالبه خسارت از منظر حقوقی قابلیت طرح ندارد (صفایی، ۱۳۹۵). نخستین عنصر، یعنی وقوع ضرر، به معنای لطمه به منافع مادی یا معنوی فرد است. ضرر می‌تواند جسمی، روانی، مالی یا حتی حیثیتی باشد. در حوزه آموزش و نهادهای اجتماعی، مصادیق این ضرر ممکن است شامل آسیب جسمی به دانش‌آموز، لطمه به روان یا شخصیت او، اختلال در روند تحصیلی یا ایجاد اختلال در آینده اجتماعی وی باشد (نعمتی، ۱۴۰۰). در این موارد، به‌ویژه هنگامی که نهادهای مسئول وظایف قانونی خود در حمایت یا پیشگیری از خطر را انجام نداده‌اند، ضرر به‌مثابه نخستین گام در اثبات مسئولیت مدنی قابل احراز است. عنصر دوم، فعل زیان‌بار یا ترک فعل است. در مسئولیت مدنی، نه تنها انجام کار زیان‌بار، بلکه امتناع از انجام وظیفه‌ای که قانون یا عرف آن را الزام‌آور دانسته نیز می‌تواند منجر به تحقق مسئولیت شود. برای مثال، اگر نیروی انتظامی در چارچوب طرح نماد نسبت به گزارش موارد کودک‌آزاری بی‌تفاوت باشد یا سازمان بهزیستی در شناسایی دانش‌آموز آسیب‌پذیر قصور کند، این ترک فعل‌ها ممکن است مبنای اثبات مسئولیت مدنی آن‌ها گردد (خلیلی، ۱۳۹۸). عنصر سوم، **رابطه‌ی سببیت** میان فعل یا ترک فعل و ضرر وارده است. این عنصر به معنای آن است که ضرر وارده باید نتیجه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم عملکرد یا ترک عملکرد نهاد مذکور باشد. در پرونده‌های مرتبط با آسیب به کودکان، احراز رابطه‌ی سببیت دشوار است؛ زیرا معمولاً چند نهاد به‌صورت زنجیروار در فرآیند حمایت یا شناسایی دخیل‌اند و تعیین این که کدام نهاد به‌طور مؤثر سبب ورود ضرر شده است، مستلزم تحلیل دقیق حقوقی است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۸). بر اساس قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و اصول کلی فقه امامیه، هرگاه فعل یا ترک

فعل شخص حقوقی (مانند اداره یا سازمان دولتی) موجب ورود ضرر به دیگری شود و این ضرر نتیجه‌ی تقصیر باشد، سازمان مذکور باید خسارت را جبران کند. ماده ۱ این قانون تصریح می‌کند: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده است لطمه‌ای وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران آن است» (قانون مسئولیت مدنی، ۱۳۳۹)

از سوی دیگر، نظریه‌ی «وظیفه مراقبت (Duty of Care)» که در نظام حقوقی کامن‌لا مطرح است، نیز می‌تواند در تحلیل مسئولیت نهادهای اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. طبق این نظریه، هر نهادی که به‌طور تخصصی در حوزه‌ای فعالیت می‌کند، نسبت به بهره‌برداران خدمات خود دارای وظیفه‌ی مراقبت است و در صورت نقض این وظیفه و ایجاد ضرر، مسئول شناخته می‌شود (Freeman, 2011). این نظریه به‌ویژه در مواردی که کودک یا دانش‌آموز نتواند از خود دفاع کند، نقش مهمی در اثبات تقصیر نهادهای مسئول ایفا می‌کند.

مسئله‌ی مهم دیگر، ماهیت شخصیت حقوقی نهادهای دولتی است. طبق اصول حقوق عمومی، نهادهای دولتی نیز همانند اشخاص حقیقی، دارای مسئولیت مدنی‌اند و نمی‌توانند صرفاً با تکیه بر موقعیت حاکمیتی، از تعهدات خود شانه خالی کنند. دیوان عدالت اداری در آرای متعدد، بر مسئولیت نهادهای دولتی در قبال قصور در انجام وظایف قانونی تأکید کرده است. این رویه نشان می‌دهد که در صورت وجود اسناد و دلایل کافی، امکان پیگیری حقوقی برای جبران خسارات وارده به دانش‌آموزان، حتی از طریق شکایت علیه نهادهای دولتی، وجود دارد (دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۰). در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که عناصر سه‌گانه‌ی مسئولیت مدنی در ارتباط با نهادهای اجتماعی فعال در طرح نماد، به‌وضوح قابل تعریف و تحلیل است. با وجود آن که اثبات تقصیر در چنین ساختارهای بین‌بخشی نیازمند دقت بالاتری است، اما اصول کلی حقوق مدنی، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، و رویه قضایی حاکم، امکان استیفای حق برای دانش‌آموز آسیب‌دیده را فراهم کرده‌اند.

۲. نهادهای اجتماعی و جایگاه قانونی آن‌ها در طرح نماد

در بررسی ساختار مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی در چارچوب طرح نماد، نخست باید نهادهای مشارکت‌کننده در این طرح را شناسایی کرده و جایگاه قانونی آن‌ها را در این فرآیند تحلیل نمود. طرح نماد (نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان) به‌عنوان یک نظام بین‌بخشی، بر پایه همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف شکل گرفته و هدف آن، پیشگیری، مداخله و کاهش آسیب‌های اجتماعی در مدارس است. این طرح به‌طور رسمی توسط شورای اجتماعی کشور تصویب شده و به‌موجب تفاهم‌نامه‌های بین‌دستگاهی، دستگاه‌های مختلف موظف به ایفای نقش در آن شده‌اند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۷).

معرفی نهادهای اصلی مشارکت‌کننده: مطابق اسناد رسمی، مهم‌ترین نهادهای فعال در طرح نماد شامل موارد زیر است:

وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان متولی اصلی تعلیم و تربیت، مسئول شناسایی اولیه موارد آسیب، معرفی دانش‌آموزان به نهادهای مرتبط و پیگیری وضعیت آن‌هاست.

سازمان بهزیستی کشور وظیفه بررسی وضعیت روانی - اجتماعی دانش‌آموز و ارائه خدمات تخصصی حمایتی را دارد. این سازمان نقش کلیدی در درمان یا حمایت از کودک آزاردیده ایفا می‌کند.

نیروی انتظامی در مواردی که رفتار پرخطر یا آسیب شدید با جنبه کیفری همراه باشد، وارد فرآیند مداخله می‌شود. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مسئول ارزیابی وضعیت جسمی و روانی و درمان دانش‌آموزان درگیر با آسیب‌هاست.

قوه قضائیه (دادسراهای ویژه اطفال، اورژانس اجتماعی قضایی) نیز در مواردی که اقدامات قانونی نظیر سلب حضانت، حمایت قضایی فوری یا ورود به خانواده ضرورت داشته باشد، مداخله می‌کند (خلیلی، ۱۳۹۸). افزون بر این نهادهای اصلی، سایر نهادهایی همچون شهرداری‌ها، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان صداوسیما، و سمن‌ها نیز به‌صورت غیرمستقیم در تقویت فرهنگی و آموزشی خانواده‌ها و دانش‌آموزان دخیل‌اند.

مبنای قانونی مشارکت نهادها

جایگاه قانونی این نهادها در طرح نماد به اسناد بالادستی متعددی استناد دارد. از جمله این اسناد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰) که در فصل دوم بر لزوم همکاری نهادهای دولتی و عمومی برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی تأکید دارد.

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹) که در ماده ۵ به‌صراحت اعلام می‌کند که دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند در شناسایی، گزارش و مداخله در موارد تهدید سلامت کودکان همکاری کنند. برنامه جامع کنترل آسیب‌های اجتماعی دولت (۱۳۹۵) که طرح نماد را بخشی از راهبردهای اجرایی خود معرفی کرده است.

آیین‌نامه اجرایی طرح نماد (مصوب شورای اجتماعی کشور) نیز وظایف دقیق هر نهاد را در قالب کارگروه‌های شهرستانی، استانی و کشوری مشخص کرده است (نعمتی، ۱۴۰۰).

این اسناد نشان می‌دهند که مشارکت نهادهای اجتماعی در طرح نماد نه تنها یک همکاری داوطلبانه، بلکه یک تکلیف قانونی و الزام‌آور است. از این منظر، هرگونه قصور یا ترک وظیفه از سوی هر یک از نهادهای مذکور، می‌تواند مستند به تقصیر اداری یا قانونی تلقی شده و مبنای مسئولیت مدنی قرار گیرد.

چالش‌های حقوقی در تفکیک وظایف

با وجود تصریح قانونی وظایف نهادها، در عمل چالش‌هایی جدی در تفکیک وظایف و مسئولیت‌ها مشاهده می‌شود. برخی از این چالش‌ها عبارت‌اند از:

تداخل وظایف و ناهماهنگی بین‌بخشی: در برخی موارد، چند نهاد هم‌زمان وظایف مشابهی دارند (مثلاً آموزش و پرورش و بهزیستی در حوزه روان‌شناسی)، ولی هیچ‌یک پاسخ‌گو نیست.

نبود ضمانت اجرای مؤثر: اگر نهاد یا مسئولی در انجام وظیفه خود کوتاهی کند، مکانیزم الزام‌آوری برای پیگیری و جبران خسارت مشخص نشده است.

ابهام در ساختار گزارش‌دهی: بسیاری از مدارس، به دلیل ترس از پیامدهای اداری یا فرهنگی، موارد آسیب را به‌موقع گزارش نمی‌کنند و در نتیجه، سایر نهادها نیز در جریان قرار نمی‌گیرند.

محدودیت‌های منابع انسانی و تخصصی: برخی نهادها مانند نیروی انتظامی یا بهزیستی در مناطق محروم فاقد نیروی متخصص یا امکانات کافی برای پاسخ‌گویی به موقع هستند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۸). در این میان، نکته‌ی اساسی آن

است که نبود ساختار شفاف در تفکیک مسئولیت‌ها، موجب ابهام در انتساب تقصیر و مسئولیت مدنی می‌شود. این ابهام، حقوق زیان‌دیدگان را در فرآیند دادرسی و جبران خسارت تضعیف می‌کند.

الگوهای بین‌المللی همکاری نهادی

در الگوهای موفق بین‌المللی، ساختارهایی شبیه به طرح نماد با شفافیت نهادی بیشتری پیاده‌سازی شده‌اند. برای مثال، در بریتانیا، «نظام حمایت یکپارچه از کودک» با تعریف دقیق مسئولیت هر نهاد و تعیین «نقطه پاسخ‌گویی نهایی» توانسته است نرخ موفقیت مداخله را افزایش دهد. (Freeman, 2011) این الگوها تأکید دارند که علاوه بر همکاری، باید سیستم پاسخ‌گویی دقیق و قابل پیگیری نیز تعریف شود. در این بخش نشان داده شد که نهادهای اجتماعی درگیر در طرح نماد دارای جایگاه قانونی مشخص و وظایف معین‌اند، اما در عمل به دلیل نبود ساختار پاسخ‌گو و شفاف، امکان بروز تعارض، تداخل وظایف و عدم پاسخ‌گویی وجود دارد. از این‌رو، اصلاح سازوکارهای نظارتی، تدوین آیین‌نامه‌های شفاف‌تر و تعیین مسئولیت نهایی هر نهاد در موارد بروز آسیب، برای ارتقای اثربخشی طرح و کاهش بار آسیب‌های اجتماعی بر دانش‌آموزان ضرورت دارد.

رویکردهای پیشگیری و مسئولیت‌پذیری نهادی در قبال آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان

پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در نظام‌های آموزشی نیازمند رویکردی فراگیر و مشارکتی است که در آن، مسئولیت نهادهای اجتماعی فراتر از اقدامات واکنشی و محدود به سطح مداخله اضطراری تعریف شود. رویکردهای نوین در سیاست‌گذاری اجتماعی تأکید دارند که پیشگیری مؤثر، تنها در صورتی تحقق می‌یابد که ساختار مسئولیت‌پذیری نهادی به روشنی تعریف شده باشد، مشارکت فعالانه نهادها تضمین شود، و ابزارهای پاسخ‌گویی در قبال قصور یا اهمال در انجام وظایف قانونی به کار گرفته شود. (World Bank, 2015)

سطوح سه گانه پیشگیری

مطابق تقسیم‌بندی کلاسیک سازمان بهداشت جهانی (WHO) پیشگیری در سه سطح صورت می‌گیرد: پیشگیری اولیه: شامل اقدامات آموزشی، فرهنگی و اجتماعی برای کاهش عوامل خطر ساز است. این سطح در مدارس، از طریق آموزش مهارت‌های زندگی، تقویت روابط معلم - دانش‌آموز و ارتقاء فرهنگ گفت‌وگو قابل تحقق است. پیشگیری ثانویه: شامل شناسایی زودهنگام نشانه‌های آسیب و ارائه مداخله‌های سریع برای جلوگیری از گسترش بحران است. در طرح نماد، وظیفه شناسایی اولیه به عهده مربیان، مشاوران و مراقبان سلامت مدارس است که در صورت شناسایی مورد مشکوک، موضوع را به نهاد ذی‌ربط ارجاع می‌دهند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۷). پیشگیری ثالثیه: مربوط به مداخله‌های تخصصی و خدمات بازتوانی برای افرادی است که در معرض آسیب شدید قرار گرفته‌اند. در این مرحله، سازمان‌هایی مانند بهزیستی، مراکز مشاوره، دادگاه اطفال و بیمارستان‌های روان‌پزشکی نقش اساسی دارند (نعمتی، ۱۴۰۰). این سطوح نشان می‌دهد که پیشگیری یک زنجیره منسجم و هم‌افزا از اقدامات نهادی است و شکست در هر سطح، می‌تواند اثربخشی کل ساختار را تضعیف کند.

۲-۳. مسئولیت‌پذیری نهادی: از تعهد اخلاقی تا الزام قانونی

یکی از چالش‌های عمده در مدیریت آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان، نبود سازوکار مشخص برای مسئولیت‌پذیری نهادها در قبال ترک فعل یا ضعف عملکرد است. در بسیاری از کشورها، سازوکارهایی برای ارزیابی عملکرد نهادهای مسئول و سنجش میزان پایبندی آن‌ها به وظایف قانونی تدوین شده است. به عنوان نمونه، در قانون حمایت از کودکان و

نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، ماده ۹ نهادهای دولتی را ملزم به اقدام فوری در موارد مشاهده خطر جانی یا روانی برای کودک می‌داند و ترک این وظیفه را مستوجب پیگرد قانونی اعلام می‌کند. با این حال، مسئولیت‌پذیری نهادی تنها در عرصه قانونی معنا نمی‌یابد. بلکه این مسئولیت، مجموعه‌ای از تعهدات اخلاقی، حرفه‌ای، سازمانی و اجتماعی را در بر می‌گیرد که هم در قوانین و آیین‌نامه‌ها و هم در فرهنگ اداری باید نهادینه شود (خلیلی، ۱۳۹۸). برای مثال، اگر یک مدرسه صرفاً به خاطر حفظ ظاهر اداری از گزارش دادن کودک‌آزاری خودداری کند، حتی اگر قانوناً تحت تعقیب قرار نگیرد، مسئولیت اخلاقی آن پابرجاست و اعتماد اجتماعی به نهاد آموزش تضعیف می‌شود.

مدل‌های پاسخ‌گو در سیاست‌گذاری اجتماعی

برای ارتقای مسئولیت‌پذیری، الگوهای مختلفی در سیاست‌گذاری اجتماعی مطرح شده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

مدل پاسخ‌گویی چندسطحی: این مدل مبتنی بر ایجاد زنجیره‌ای از پاسخ‌گویی در سطوح مدرسه، منطقه، استان و کشور است. برای مثال، اگر در یک مدرسه گزارشی از آسیب ثبت نشود، منطقه آموزشی مسئول پیگیری خواهد بود و نهاد استانی نیز وظیفه نظارت و ارزشیابی دارد. (Freeman, 2011)

مدل شفاف‌سازی وظایف نهادی: در این مدل، هر نهاد دارای «نقشه وظیفه» مشخص است و در صورت بروز آسیب، می‌توان با ارجاع به نقشه وظیفه، میزان قصور را تعیین کرد.

مدل جبران خسارت دولتی: در مواردی که کودک یا نوجوان در اثر قصور نهادهای دولتی آسیب ببیند، سازوکارهایی برای پرداخت خسارت از سوی دولت طراحی می‌شود. این امر در قوانین برخی کشورها همچون فرانسه و آلمان به رسمیت شناخته شده است. (OECD, 2019)

اجرای چنین مدل‌هایی مستلزم تدوین دستورالعمل‌های روشن، ایجاد سامانه‌های پایش و تقویت بازرسی‌های میدانی در طرح نماد است.

موانع اجرایی در تحقق مسئولیت‌پذیری

با وجود تأکید نظری بر ضرورت مسئولیت‌پذیری نهادی، در عمل با موانع زیر مواجه هستیم:

نبود بانک اطلاعاتی یکپارچه برای ثبت و ردیابی موارد آسیب و مداخله؛

نبود پاسخ‌گویی ساختاریافته و شفاف در صورت ترک وظیفه؛

ترس از پیامدهای اداری و سیاسی گزارش‌دهی توسط مدارس و کارکنان؛

فقدان آموزش‌های تخصصی برای شناخت نشانه‌های اولیه آسیب اجتماعی در کودکان (احمدی و همکاران، ۱۳۹۸).

در مواجهه با این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود ایجاد نهاد ناظر مستقل، تدوین منشور پاسخ‌گویی نهادی و پیش‌بینی جبران خسارت برای آسیب‌دیدگان به عنوان راهکارهای عملی در سطح کلان دنبال شود. رویکردهای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان تنها زمانی موفق خواهند بود که ساختار روشن و پاسخ‌گوی مسئولیت نهادی در نظام آموزش و مراقبت اجتماعی حاکم باشد. مسئولیت‌پذیری، نیازمند الزام قانونی، تعهد اخلاقی، تعریف دقیق وظایف، سازوکار جبران خسارت و ارزیابی مستمر عملکرد نهادهای اجتماعی است. نهادینه‌سازی این رویکرد، گامی مؤثر در راستای حفاظت پایدار از دانش‌آموزان و ارتقای عدالت اجتماعی در نظام آموزشی خواهد بود.

پیشینه پژوهش

مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی و به ویژه نهادهای دخیل در طرح‌های حمایتی و پیشگیرانه از کودکان و نوجوانان، در سال‌های اخیر به یکی از محورهای مهم مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌های حقوق، علوم اجتماعی، آموزش و سلامت روان تبدیل شده است. اهمیت این موضوع ناشی از افزایش نگرانی‌های عمومی نسبت به شیوع آسیب‌های اجتماعی در محیط‌های آموزشی و نیز پیچیدگی‌های نهادی و حقوقی مرتبط با پاسخ‌گویی به این آسیب‌هاست. در این بخش، به بررسی مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه‌های مرتبط با طرح نماد، مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی، و چالش‌های پیشگیرانه در نظام آموزشی پرداخته می‌شود. در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی به تحلیل آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان و کارکرد نهادهای حمایتی در قالب طرح نماد پرداخته‌اند. پژوهش خلیلی (۱۳۹۸) با عنوان «تحلیل حقوقی نقش نهادهای اجتماعی در طرح نماد» نشان داد که یکی از موانع اصلی در تحقق اهداف این طرح، فقدان سازوکار پاسخ‌گویی مشخص برای نهادهای مشارکت‌کننده است. وی بر این باور است که عدم تعیین مرجع نهایی مسئول در موارد آسیب به کودک، موجب گسست در زنجیره مداخله شده و حق دانش‌آموز در جبران خسارت را تضعیف می‌کند. احمدی، صادقی و نجفی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌های اجتماعی در مدارس و نقش نهادهای مداخله‌گر» به این نتیجه رسیدند که اغلب مدارس در مواجهه با موارد آسیب، به جای گزارش رسمی، تلاش می‌کنند مشکل را درون مدرسه حل و فصل کنند و همین مسئله منجر به تأخیر در مداخله تخصصی نهادهای دیگر می‌شود. این مطالعه با بررسی آماری ۲۰۰ مورد پرونده کودک‌آزاری در مدارس، نشان داد که بیش از ۶۰٪ از مداخلات پس از مرحله بحرانی صورت گرفته است. نعمتی (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان «چالش‌های حقوقی اجرای طرح نماد در مدارس» تأکید می‌کند که طرح نماد علی‌رغم ساختار منسجم نظری، در عمل با چالش‌هایی چون نبود آموزش تخصصی برای معلمان، ترس از تعقیب اداری در صورت گزارش آسیب و عدم همکاری مؤثر بین نهادها مواجه است. وی پیشنهاد می‌کند که آیین‌نامه اجرایی دقیق‌تری برای تعریف مسئولیت‌ها و ضمانت اجرای آن تدوین شود. در حوزه مسئولیت مدنی، پژوهشگران حقوق در ایران عمدتاً بر جنبه‌های نظری و فقهی مسئولیت نهادهای عمومی تأکید کرده‌اند. کاتوزیان (۱۳۹۲) در اثر کلاسیک خود با عنوان «قواعد عمومی قراردادها» بر این نکته تأکید دارد که مسئولیت مدنی شامل اشخاص حقیقی و حقوقی به یک اندازه می‌شود و نهادهای دولتی نیز در صورت ترک فعل یا تقصیر، مشمول جبران خسارت هستند. او اصل «برابری در مسئولیت» را پایه‌ای برای تحلیل مسئولیت نهادهای عمومی در نظام حقوقی ایران می‌داند. صفایی (۱۳۹۵) در کتاب «حقوق مدنی (مسئولیت مدنی)» با اشاره به آرای دیوان عدالت اداری، اظهار می‌دارد که در مواردی که نهادهای عمومی در انجام وظایف خود مرتکب قصور شوند، حتی بدون وجود قرارداد یا رابطه مستقیم با زیان‌دیده، موظف به جبران خسارت هستند. این نکته به ویژه در زمینه‌هایی همچون آموزش، بهداشت و حمایت از کودکان مصداق دارد. رضایی و عباسی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی در حقوق ایران و فرانسه» بیان می‌کنند که در حقوق فرانسه، نظام پاسخ‌گویی نهادهای عمومی توسعه یافته‌تری دارد و مداخله در حوزه کودک به صورت نظام‌مند با نهادهای پاسخ‌گو همراه است؛ در حالی که در ایران، مسئولیت‌ها پراکنده، فاقد ضمانت اجرا و بدون پشتوانه دادرسی مؤثر هستند.

در ادبیات بین‌المللی نیز پژوهش‌های متعددی به بررسی نظام‌های پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی در قبال کودکان پرداخته‌اند. به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، ساختارهای پیشگیرانه از آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان با استفاده از

سازوکارهای حقوقی و بین‌بخشی طراحی شده‌اند. مطالعه‌ای از UNICEF (2020) با عنوان *Protective Systems for Children at Risk* نشان می‌دهد که در کشورهای اسکاندیناوی، نهادهای مشارکت‌کننده در نظام مراقبت از کودک، دارای وظایف مشخص قانونی با مسئولیت تضامنی هستند و در صورت بروز آسیب، هم نهاد و هم کارمند متخلف، پاسخ‌گو خواهند بود. همچنین Freeman (2011) در کتاب *Children's Rights as Human Rights* بیان می‌دارد که حمایت از کودکان در برابر آسیب‌های نهادی، مستلزم وجود یک نظام حقوقی شفاف، یکپارچه، با نظارت مستقل و قابلیت پیگیری قضایی است. او تأکید می‌کند که «حق کودک برای مراقبت، تنها زمانی معنا می‌یابد که نهاد ناظر مسئول تحقق آن باشد». در پژوهشی تطبیقی از سوی OECD (2019) با عنوان *Child Well-being and Protection Systems* آمده است که شاخص اثربخشی نظام مراقبت از کودک، نه صرفاً در وجود نهادهای متعدد، بلکه در قابلیت هماهنگی، پاسخ‌گویی و ضمانت اجرای حقوقی آن‌هاست. با وجود غنای نسبی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه آسیب‌های اجتماعی و مسئولیت نهادی، همچنان خلأهایی جدی در ادبیات داخلی وجود دارد. از جمله فقدان تحلیل‌های میدانی حقوقی درباره موارد خاص از قصور نهادی در طرح نماد؛ نبود پژوهش‌های تطبیقی منسجم درباره الگوهای پاسخ‌گویی نهادی در حقوق تطبیقی؛ کم‌توجهی به مطالعات اثربخشی ساختار طرح نماد در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی؛ عدم بررسی نظام‌مند تأثیر شکایات مدنی علیه نهادهای عمومی در تغییر رویه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها. این خلأها، لزوم انجام پژوهش‌های تحلیلی و راهبردی با رویکرد بین‌رشته‌ای و داده‌محور را در زمینه مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی در طرح نماد برجسته می‌سازند.

بحث و بررسی

خلأهای حقوقی و ساختاری در نظام پاسخ‌گویی نهادهای مشارکت‌کننده در طرح نماد

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم طراحی ساختار بین‌بخشی طرح نماد برای مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان، همچنان خلأهای متعدد حقوقی و ساختاری در نظام پاسخ‌گویی نهادهای مشارکت‌کننده وجود دارد. این خلأها از سویی موجب بروز سردرگمی در تعیین مسئولیت نهادی و از سوی دیگر، سبب تضعیف اثربخشی طرح در تحقق اهداف پیشگیرانه آن شده‌اند. بررسی اسناد اجرایی، گزارش‌های موردی، داده‌های میدانی و تحلیل رویه‌های موجود حکایت از چهار سطح از چالش‌ها دارد: ابهام در مسئولیت قانونی، نبود ضمانت اجرا، ضعف در هماهنگی بین‌نهادی، و محدودیت در رویه‌های حقوقی برای احقاق حقوق زیان‌دیدگان.

ابهام در مسئولیت قانونی نهادها: در بررسی اسناد بالادستی و آیین‌نامه‌های اجرایی طرح نماد، مشخص شد که وظایف هر نهاد به‌طور کلی و عمومی بیان شده، اما فاقد صراحت لازم برای تعیین مسئولیت حقوقی در صورت بروز خطا یا ترک وظیفه است. برای نمونه، اگر یک مشاور مدرسه در شناسایی نشانه‌های افسردگی شدید در دانش‌آموز قصور کند و این امر منجر به خودآزاری یا ترک تحصیل شود، مشخص نیست که مسئولیت مدنی این قصور بر عهده وزارت آموزش و پرورش است یا شخص مشاور یا نهاد بهزیستی که مسئول پشتیبانی روان‌شناختی بوده است. مطالعات مشابه نیز این ابهام را تأیید کرده‌اند. به عنوان مثال، پژوهش موسوی و سهرابی (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که در بیش از ۷۰٪ از موارد آسیب اجتماعی ثبت‌شده در مدارس تهران، در هیچ مرحله‌ای مسئولیت مشخصی برای یک نهاد خاص تعیین نشده و پاسخ‌گویی نهادی به مرحله اجرا نرسیده است. این مسئله، نتیجه نبود تعریف شفاف از مسئولیت حقوقی در قبال وظایف اجرایی است. (Mousavi & Sohrabi, 2021)

نبود نظام ضمانت اجرای مؤثر: یکی دیگر از یافته‌های کلیدی پژوهش، فقدان ضمانت اجرایی مؤثر برای الزام نهادها به انجام وظایفشان در چارچوب طرح نماد است. در بسیاری از موارد، عدم ثبت گزارش توسط معلمان یا مدیران مدارس، تأخیر نهادهای مددکاری در پاسخ به ارجاعات، و بی‌تفاوتی برخی نهادهای انتظامی نسبت به گزارش‌های پرخطر، بدون هیچ‌گونه پیگرد حقوقی یا اداری باقی می‌ماند. بررسی آرای دیوان عدالت اداری نیز نشان می‌دهد که شکایات خانواده‌ها در این زمینه غالباً با رد مواجه شده‌اند، زیرا سازوکار اثبات تقصیر نهادی به‌طور دقیق تعریف نشده است. در پژوهشی که توسط سازمان حقوق کودک ایران (۱۴۰۱) انجام شده، آمده است که «فقدان ضمانت اجرای مشخص، عامل اصلی ناکامی طرح نماد در بسیاری از مناطق محروم کشور است» و پیشنهاد شده است که دستورالعمل‌های الزام‌آور به همراه نهاد ناظر مستقل برای اجرای وظایف تعریف گردد (Iranian Child Rights Organization, 2022).

ضعف در هماهنگی بین‌نهادی: هم‌افزایی میان نهادهای فعال در حوزه مراقبت اجتماعی، نیازمند بستر قانونی، نرم‌افزاری و فرهنگی است. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که بخش مهمی از ناهماهنگی‌ها ناشی از فقدان بستر داده‌ای مشترک میان نهادها، نبود نماینده ثابت برای هماهنگی در سطح شهرستان، و تفاوت در نظام گزارش‌دهی و مستندسازی میان دستگاه‌ها است. برای نمونه، مدارس وقایع را به‌صورت دستی در دفاتر ثبت می‌کنند، در حالی که به‌زیستی از سامانه نرم‌افزاری اختصاصی استفاده می‌کند؛ این مسئله منجر به تأخیر در ارجاع و از بین رفتن پیوستگی اطلاعات می‌شود. در مطالعه‌ای موردی که توسط بهرامی و افشاری (۱۳۹۹) در استان کرمانشاه انجام شده، مشخص شد که تنها در ۱۲٪ از موارد، نهادهای آموزش و پرورش، نیروی انتظامی و به‌زیستی موفق به تشکیل تیم مداخله مشترک شده‌اند و در بسیاری موارد، مداخلات به‌صورت جزیره‌ای و ناهماهنگ صورت گرفته است (Bahrami & Afshari, 2020).

ناکارآمدی در پیگیری حقوقی خانواده‌ها: بررسی مصاحبه‌های صورت گرفته با خانواده‌های دارای دانش‌آموزان آسیب‌دیده، نشان داد که فرآیند پیگیری شکایت از نهادهای مشارکت‌کننده در طرح نماد بسیار دشوار، زمان‌بر و اغلب بی‌نتیجه است. بخش زیادی از خانواده‌ها حتی از امکان طرح شکایت رسمی علیه نهادهای عمومی بی‌اطلاع هستند. در مواردی نیز که شکایت مطرح شده، موانعی چون پیچیدگی در اثبات رابطه‌ی سببیت، مقاومت نهادهای دولتی در ارائه مستندات، و نبود وکیل متخصص در حقوق کودک، مانع از دستیابی خانواده‌ها به جبران خسارت شده است. پژوهش ابراهیمی و ذبیحی (۱۴۰۱) در این زمینه حاکی از آن است که «در اغلب دعاوی مدنی مرتبط با آسیب‌های واردشده به دانش‌آموزان، دادگاه‌ها به دلیل نبود سابقه حقوقی روشن، به نفع نهادهای دولتی رأی صادر کرده‌اند» و نتیجه می‌گیرد که باید یک رویه قضایی تخصصی در حوزه مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی ایجاد شود. بر پایه یافته‌های این بخش، ساختار موجود پاسخ‌گویی نهادهای مشارکت‌کننده در طرح نماد با خلأهای جدی مواجه است که در سطوح حقوقی، اجرایی و نهادی بروز می‌یابند. ابهام در تعریف مسئولیت قانونی، نبود ضمانت اجرایی، ضعف هماهنگی بین‌نهادی و محدودیت در رویه‌های حقوقی موجود، همگی از جمله موانعی‌اند که اثربخشی طرح نماد را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. در نتیجه، اصلاح ساختارهای قانونی، تدوین آیین‌نامه‌های الزام‌آور، تقویت آموزش تخصصی کارکنان و تعریف نظام جبران خسارت، از ضروریات حیاتی برای ارتقای مسئولیت‌پذیری نهادها در حمایت از دانش‌آموزان است.

۲. میزان تحقق مؤلفه‌های پیشگیرانه در اجرای طرح نماد

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که با وجود تدوین ساختار سه‌لایه‌ی پیشگیری (اولیه، ثانویه و ثالثیه) در طرح نماد، تحقق مؤلفه‌های پیشگیرانه در عمل با چالش‌های جدی روبه‌روست. ارزیابی مستندات اجرایی، گزارش‌های میدانی و نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مرتبط با آموزش، شناسایی بهنگام، ارجاع مناسب، پیگیری مداخلات و بازتوانی، در بسیاری از موارد به‌طور کامل اجرا نمی‌شوند. این شکاف عملکردی منجر به آن شده است که طرح نماد نتواند نقش مؤثر خود را در کاهش واقعی آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان ایفا کند.

ضعف آموزش و توانمندسازی در سطح پیشگیری اولیه: مهم‌ترین مؤلفه پیشگیری اولیه، توانمندسازی مدارس در شناسایی و پیش‌بینی نشانه‌های آسیب است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که آموزش‌های مرتبط با تشخیص رفتارهای پرخطر، آموزش مهارت‌های زندگی، تقویت تاب‌آوری روانی و آموزش حقوق کودک، به‌طور ناکافی در مدارس اجرا می‌شود. در اغلب مدارس دولتی کشور، به‌ویژه در مناطق کمتر برخوردار، مشاوران و مربیان پرورشی فاقد آموزش‌های به‌روز و تخصصی در حوزه روان‌شناسی بالینی یا مددکاری اجتماعی هستند.

مطالعه شکری و جباری (۱۴۰۰) در ۶۰ مدرسه دولتی در استان ایلام نشان داد که تنها ۱۷٪ از کادر مشاوره‌ای آموزش‌دیده در حوزه پیشگیری از کودک‌آزاری و آسیب‌های نوپدید اجتماعی (همچون اعتیاد والدین، خشونت خانگی، ترک تحصیل و...) بودند. این پژوهش نتیجه گرفت که آموزش ناکافی سبب شده مداخلات در سطح پیشگیری اولیه بسیار محدود، تأخیری و غیره‌دمند باشد. (Shokri & Jabari, 2021)

شناسایی تأخیری در سطح پیشگیری ثانویه: در سطح پیشگیری ثانویه، انتظار می‌رود که مدارس و نهادهای پشتیبان بتوانند در مواجهه با علائم اولیه آسیب، اقدامات تشخیصی سریع و ارجاع مؤثر انجام دهند. اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فرآیند شناسایی و ارجاع در بیشتر موارد با تأخیر همراه است یا اساساً انجام نمی‌شود. دلایل این مسئله به عوامل مختلفی از جمله ترس از پیامدهای اداری برای مدرسه، ناآگاهی والدین، فقدان اعتماد دانش‌آموز به سیستم و همچنین ضعف فرآیند مستندسازی مربوط می‌شود. در تحقیق میدانی توکلی و فرهادی (۱۳۹۹) بر روی ۱۲۰ پرونده در نواحی آموزش و پرورش شهر مشهد، مشخص شد که میانگین زمان شناسایی علائم اولیه تا ارجاع به نهاد ذی‌ربط، بیش از ۲۳ روز است. این در حالی است که بسیاری از این موارد، شامل تهدیدهای جدی همچون اعتیاد والدین، خشونت خانگی و اقدام به خودکشی بوده‌اند (Tavakoli & Farhadi, 2019). این تأخیر عملاً مداخله را به سطح مداوایی یا بحران‌مدار منتقل می‌کند و اثربخشی پیشگیری را به شدت کاهش می‌دهد.

اختلال در فرآیند ارجاع و پاسخ نهادی: یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی در ساختار پیشگیرانه، کارآمدی نظام ارجاع است. طبق دستورالعمل طرح نماد، پس از تشخیص اولیه در مدرسه، پرونده دانش‌آموز باید به «سامانه نماد» ثبت شده و به نهادهای تخصصی از جمله بهزیستی، مرکز مشاوره آموزش و پرورش یا در موارد بحرانی، مراجع قضایی ارجاع شود. با این حال، بررسی گزارش‌های عملکرد استان‌های فارس، آذربایجان شرقی و سیستان و بلوچستان نشان می‌دهد که این زنجیره‌ی ارجاع در بیش از ۵۰٪ موارد به‌صورت ناقص، تأخیری یا بدون بازخورد بوده است. در مطالعه‌ای از نصرتی و همکاران (۱۴۰۱)، مشخص شد که بسیاری از ارجاعات مدارس به دلایل اداری، ناهماهنگی سامانه‌های دیجیتال، کمبود نیرو یا عدم اولویت‌دهی نهادهای دیگر، مورد پیگیری قرار نگرفته یا بدون نتیجه مانده‌اند. به

گفته آن‌ها، «در یک‌سوم موارد، مدرسی که دانش‌آموز پرخطر شناسایی کرده بودند، هیچ اطلاعاتی از وضعیت نهایی او دریافت نکرده‌اند» (Nosrati et al., 2022).

فقدان پیوستگی در مداخله و بازتوانی: پیشگیری مؤثر تنها با شناسایی و ارجاع پایان نمی‌یابد، بلکه نیازمند پیوستگی در فرآیند مداخله، درمان و بازتوانی است. این بخش از فرآیند به‌ویژه برای دانش‌آموزانی که دچار آسیب شدید هستند، اهمیت حیاتی دارد. با این حال، داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پس از مداخله اولیه، فرآیند بازتوانی روانی، اجتماعی یا تحصیلی در اغلب موارد به‌درستی دنبال نمی‌شود. تحلیل موردی پنج پرونده در استان البرز نشان داد که هیچ‌کدام از دانش‌آموزانی که در سال اول مورد مداخله قرار گرفته بودند، در سال دوم تحصیلی بازدید یا ارزیابی مجدد نشده‌اند و برخی از آنان دچار بازگشت مجدد به چرخه آسیب شده‌اند. این امر ناشی از نبود سیستم نظارت مستمر و پایش دوره‌ای است که بتواند اثرات مداخله را بررسی و اصلاحات لازم را اعمال کند.

ضعف مشارکت والدین و جامعه محلی: یکی دیگر از یافته‌های مهم، ضعف در جلب مشارکت والدین و نهادهای جامعه‌محور در اجرای مؤلفه‌های پیشگیرانه است. خانواده‌ها اغلب از اهداف و فرآیندهای طرح نماد آگاه نیستند، و برخی نیز به دلایل فرهنگی، اجتماعی یا ترس از برچسب‌زنی، حاضر به همکاری با مدارس یا نهادهای حمایتی نمی‌شوند. افزون بر آن، سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) نیز کمتر در فرآیند آموزش، مشاوره یا بازتوانی مشارکت داده می‌شوند، در حالی که در سایر کشورها، نقش فعال سمن‌ها یکی از نقاط قوت برنامه‌های مراقبت اجتماعی است (Rezaei & Hamidi, 2020).

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تحقق مؤلفه‌های پیشگیرانه در طرح نماد با ضعف‌های اساسی در سطوح آموزش، شناسایی، ارجاع، مداخله و بازتوانی مواجه است. این ناکارآمدی‌ها نه تنها اثربخشی طرح را کاهش داده، بلکه در برخی موارد منجر به تداوم یا تشدید آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان شده است. برای اصلاح این وضعیت، پیشنهاد می‌شود: بازنگری در آموزش تخصصی کارکنان، تقویت نظام ارجاع و پاسخ‌گویی، ایجاد بانک اطلاعاتی یکپارچه، و جلب مشارکت فعال خانواده‌ها و جامعه مدنی به‌عنوان راهکارهای اولویت‌دار در دستور کار قرار گیرد.

تحلیل موردی از مسئولیت نهادی در سه پرونده دانش‌آموزی

یکی از راهبردهای مؤثر برای بررسی مسئولیت نهادهای اجتماعی در قالب طرح نماد، مطالعه موردی پرونده‌های واقعی دانش‌آموزانی است که قربانی آسیب‌های اجتماعی شده‌اند. تحلیل چنین پرونده‌هایی کمک می‌کند تا نقاط ضعف در هماهنگی نهادی، پاسخ‌گویی، فرآیند ارجاع، و جبران خسارت شناسایی شده و الزامات اصلاحی دقیق‌تری تدوین گردد.

در این بخش، سه پرونده موردی از مناطق مختلف کشور بررسی شده‌اند که در آن‌ها، فرآیند شناسایی، مداخله و پیگیری حقوقی یا اداری با اختلال مواجه بوده و مسئولیت نهادهای دخیل محل پرسش قرار گرفته است.

پرونده اول: خودکشی دانش‌آموز ۱۳ ساله در شهرستان خدابنده (استان زنجان): در این پرونده، دانش‌آموزی پایه هشتم در مدرسه‌ای روستایی، پس از چند ماه ترک تحصیل غیررسمی، اقدام به خودکشی نمود. بررسی‌های رسانه‌ای و اسناد داخلی آموزش و پرورش نشان داد که دانش‌آموز پیش‌تر رفتارهایی نظیر پرخاشگری، غیبت مکرر، و افت تحصیلی شدید از خود نشان داده بود اما هیچ گزارشی از سوی مشاور یا مدیر مدرسه به سامانه نماد ثبت نشده بود. براساس گزارش بازرسی وزارت آموزش و پرورش (۱۴۰۱)، مدرسه فاقد مشاور رسمی بوده و مربی پرورشی نیز آموزش‌دیده در حوزه سلامت روان نبوده است. همچنین، خانواده دانش‌آموز درگیر مسائل اقتصادی و خشونت خانگی

بوده‌اند، اما هیچ‌گونه مداخله‌ای از سوی نهادهای حمایتی صورت نگرفته بود. پرونده در دیوان عدالت اداری با شکایت خانواده مطرح شد، اما به دلیل نبود «رابطه‌ی سببیت قابل اثبات» بین ترک فعل مدرسه و واقعه خودکشی، رأی به نفع نهادهای دولتی صادر گردید. (Zanjan Education Report, 2022)

این پرونده به روشنی فقدان «حداقل سازوکار پاسخ‌گویی و جبران خسارت» را نشان می‌دهد و پرسش‌های مهمی درباره مسئولیت نهادی در قبال هشدارهای رفتاری دانش‌آموزان آسیب‌پذیر مطرح می‌سازد.

پرونده دوم: تجاوز جنسی به دانش‌آموز پسر در استان خوزستان: در این پرونده که در یکی از مدارس ناحیه سه اهواز اتفاق افتاد، دانش‌آموزی پایه نهم توسط یکی از اقوام نزدیک خود مورد آزار جنسی مکرر قرار گرفت. مشاور مدرسه، پس از مشکوک شدن به تغییرات رفتاری شدید در دانش‌آموز، موضوع را با مدیر در میان گذاشت، اما به دلیل ترس از پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، هیچ گزارشی به نهادهای حمایتی ارجاع نشد.

پس از افشای حادثه توسط خود دانش‌آموز، اورژانس اجتماعی وارد عمل شد، اما به دلیل تأخیر در ارجاع و مداخله، آسیب روانی جدی به دانش‌آموز وارد شد و وضعیت تحصیلی او نیز مختل گردید. تحقیقات میدانی که توسط موسسه «پایش سلامت کودک جنوب» انجام شده بود، نشان داد که مدرسه به دلیل فقدان راهنمای اجرایی روشن در خصوص گزارش‌گری، در اتخاذ تصمیم مناسب ناتوان بوده است. (Child South Monitor, 2023)

در پی شکایت خانواده، آموزش و پرورش منطقه در پاسخ، صرفاً به «لزوم رعایت شئون فرهنگی خانواده‌ها» و «ضعف ساختاری در مقررات ارجاع» استناد کرد و نهایتاً هیچ‌گونه مسئولیت مدنی متوجه نهادها نشد. این پرونده نمونه‌ای بارز از تقاطع آسیب‌پذیری جنسی، سکوت نهادی، و ناتوانی نظام حقوقی در حمایت از کودکان است (Rahmani & Khosravi, 2023).

پرونده سوم: مرگ دانش‌آموز دبستانی بر اثر مصرف مواد مخدر صنعتی در اطراف مدرسه (استان کرمان): در این مورد، دانش‌آموز پایه پنجم در یکی از مناطق حاشیه‌نشین شهر کرمان، بر اثر تماس با ماده مخدر صنعتی که در بسته‌بندی خوراکی به او داده شده بود، جان خود را از دست داد. طبق گزارش پزشکی قانونی، ماده مصرف‌شده، «شبه‌مخدر توهم‌زا» بوده که احتمالاً از سوی یکی از فروشندگان دوره‌گرد در اطراف مدرسه توزیع شده بود. براساس گزارش نهایی شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان (۱۴۰۲)، مدرسه پیش‌تر گزارش‌هایی مبنی بر حضور افراد مشکوک در اطراف مدرسه به نیروی انتظامی ارسال کرده بود، اما هیچ‌گونه اقدام عملی برای پاک‌سازی محیط اطراف مدرسه صورت نگرفته بود. همچنین، خانواده‌ها نیز بارها موضوع فروش مواد را به مدیر مدرسه منتقل کرده بودند اما پاسخی دریافت نکرده بودند. (Kerman Drug Safety Council, 2023)

این پرونده در دادگاه عمومی کرمان مورد رسیدگی قرار گرفت، اما به دلیل نبود سازوکار مسئولیت نهادی مشترک بین نیروی انتظامی و آموزش و پرورش، هیچ نهادی مسئول مستقیم معرفی نشد. رسانه‌ها و فعالان اجتماعی این واقعه را نماد «فروپاشی پاسخ‌گویی نهادی در مناطق پرخطر» نامیدند و خواستار تعریف ساختار مشترک مسئولیت در شرایط مشابه شدند. (Hosseini & Farhadi, 2023)

تحلیل سه پرونده فوق‌الذکر نشان می‌دهد که در ساختار کنونی طرح نماد، همواره «خط گسست مسئولیت» میان نهادهای مختلف وجود دارد. چه در مواردی که مداخله اصلاً صورت نگرفته (پرونده اول)، چه زمانی که تأخیر موجب تشدید آسیب شده (پرونده دوم)، و چه زمانی که هشدارها نادیده گرفته شده‌اند (پرونده سوم)، نبود تعریف حقوقی روشن از مسئولیت نهادی، امکان احقاق حق را از خانواده‌ها سلب کرده

است. این تحلیل‌ها گویای لزوم اصلاحات ساختاری فوری، از جمله: تعریف مسئولیت تضامنی نهادها در طرح نماد؛ ایجاد مرجع نظارتی مستقل؛ پیش‌بینی صندوق جبران خسارت کودکان آسیب‌دیده آموزش حقوقی تخصصی به مدیران مدارس و مشاوران.

تحلیل یافته‌ها

بحث از مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی در بستر طرح نماد، مستلزم تأملی چندلایه بر پیوند میان حقوق عمومی، سیاست اجتماعی، عدالت آموزشی و کارآمدی سازوکارهای نهادی در حوزه کودکان است. یافته‌های این پژوهش در سه بخش تحلیل می‌شود: نخست، تعارض میان نظریه و عمل در ساختار طرح نماد؛ دوم، چالش‌های تحقق مسئولیت مدنی در ساختار چندنهادی و بین‌بخشی؛ و سوم، پیامدهای حقوقی و اجتماعی نبود پاسخ‌گویی روشن در قبال آسیب‌های وارده به دانش‌آموزان.

۱. شکاف میان چارچوب نظری طرح نماد و واقعیت اجرایی آن

طرح نماد در اسناد بالادستی به عنوان الگویی یکپارچه برای مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان معرفی شده است که مبتنی بر سه سطح پیشگیری، همکاری نهادی و پاسخ‌گویی قانونی طراحی شده است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۷). اما همان‌گونه که در یافته‌ها نشان داده شد، در عمل، تحقق اهداف این طرح با چالش‌های مهمی روبه‌روست؛ به‌ویژه در مدارس مناطق کمتر برخوردار، عملاً زیرساخت‌های اولیه از قبیل مشاور آموزش‌دیده، سامانه ثبت به‌روز، و هماهنگی نهادی وجود ندارد. به عبارتی، طرح نماد بیش از آن که مبتنی بر واقعیت‌های میدانی طراحی شده باشد، از بالا به پایین و بر اساس مدل‌های نظری طراحی شده است. مطابق با دیدگاه جیمز اسکات (Scott, 1998)، سیاست‌هایی که از بالا و بدون توجه به وضعیت بومی و منابع انسانی در سطح اجرا تدوین می‌شوند، اغلب با شکست مواجه می‌گردند. در همین راستا، در ایران نیز گزارش‌های متعددی حاکی از ناتوانی مدارس در اجرای مؤلفه‌های طرح نماد وجود دارد (Shokri & Jabari, 2021).

۲. چالش‌های تحقق مسئولیت مدنی در ساختار بین‌بخشی

در تحلیل حقوقی، مسئولیت مدنی نیازمند تحقق سه رکن: فعل یا ترک فعل زیان‌بار، ورود ضرر، و رابطه‌ی سببیت است (صفایی، ۱۳۹۵). اما هنگامی که چند نهاد در یک ساختار مشارکت دارند و وظایف آن‌ها به صورت افقی و بدون سلسله‌مراتب مشخص تعریف شده، تحقق این سه رکن بسیار دشوار می‌شود. در واقع، در ساختار طرح نماد، با یک مسئولیت «پراکنده» و «نامتمرکز» مواجهیم که امکان اثبات تقصیر را برای زیان‌دیده تقریباً ناممکن می‌سازد. برای مثال، در پرونده دانش‌آموز زنجانی (بخش یافته‌ها)، هرچند نشانه‌های هشدار در مدرسه وجود داشته، اما فقدان مشاور و گزارش رسمی موجب شد امکان انتساب مسئولیت مدنی به نهاد آموزش و پرورش وجود نداشته باشد. این تعارض نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران، سازوکار مسئولیت مشترک (joint liability) میان نهادهای عمومی، یا پیش‌بینی نشده یا اجرا نمی‌شود؛ در حالی که در برخی کشورها مانند سوئد، نهادهای اجتماعی در قبال کودکان به صورت **تضامنی** پاسخ‌گو هستند (Johansson, 2016). یکی دیگر از چالش‌های این حوزه، نبود مرجع ناظر مستقل برای ارزیابی کیفیت اجرای وظایف نهادهاست. در حال حاضر، بازرسی وزارت آموزش و پرورش یا دیوان عدالت اداری به صورت موردی و واکنشی وارد عمل می‌شوند و سازوکار مستقلی برای **پایش مداوم عملکرد نهادهای مشارکت‌کننده در طرح نماد** وجود ندارد (Ebrahimi & Zabihi, 2022).

۳. پیامدهای اجتماعی و حقوقی فقدان پاسخ‌گویی نهادها

نبود پاسخ‌گویی مؤثر در برابر آسیب‌های اجتماعی وارده به دانش‌آموزان، پیامدهایی جدی در سطح اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی آموزش و پرورش، و عدالت حقوقی دارد. خانواده‌هایی که شاهد آسیب دیدن فرزندان خود هستند اما نهاد مسئول پاسخگو نمی‌باشد، نه تنها اعتمادشان به سیستم آموزشی تضعیف می‌شود بلکه در بلندمدت احساس بی‌عدالتی نهادی به نسل جدید منتقل می‌گردد. (Rawls, 1999) مطالعه پرونده خوزستان (یافته‌های پژوهش) نمونه‌ای بارز از سکوت نهادی در برابر یک فاجعه اخلاقی است. سکوت مدیر و مشاور مدرسه در برابر نشانه‌های کودک‌آزاری و توجه آن با «ملاحظات فرهنگی»، بیانگر نهادینه‌شدن یک سازوکار دفاعی در برابر پاسخ‌گویی است. در حالی که طبق ماده ۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)، هر فرد یا نهادی که از خطر جدی علیه کودک آگاه باشد و اقدام لازم انجام ندهد، قابل تعقیب است. با این حال، در عمل، قوانین حمایتی از کودکان یا اجرایی نمی‌شوند، یا به دلیل عدم هماهنگی میان نهادها، در مسیر اجرا با اختلال مواجه می‌گردند.

۴. نیاز به بازطراحی نظام حقوقی و نهادی حمایت از کودک در مدرسه

در پرتو یافته‌ها و تحلیل‌های پیش‌گفته، ضرورت بازطراحی ساختار حقوقی حمایت از کودکان در بستر مدرسه بیش از پیش احساس می‌شود. این بازطراحی باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

تعریف مسئولیت تضامنی نهادی: هر نهادی که به موجب طرح نماد دارای وظیفه قانونی در برابر دانش‌آموز است، باید در صورت قصور، مسئولیت مشترک و قابل پیگیری داشته باشد.

تشکیل مرجع مستقل نظارت بر اجرای طرح نماد: نهاد فرابخشی با اختیار نظارتی و قضایی برای بررسی شکایات، پایش عملکرد نهادها و انتشار گزارش‌های عمومی.

ایجاد صندوق ملی جبران خسارت دانش‌آموزان آسیب‌دیده: الگویی مشابه صندوق جبران حوادث رانندگی، برای حمایت فوری از آسیب‌دیدگان و پیگیری خسارات از مراجع مقصر.

تدوین آیین‌نامه الزام‌آور ارجاع بین نهادی: هر مدرسه، مشاور، نهاد انتظامی یا بهزیستی باید دارای جدول زمانی مشخص و سیستم پیگیری الکترونیکی ارجاعات باشد.

۵. تأملی بر الگوهای بین‌المللی: از سکوت نهادی تا شفافیت پاسخ‌گو

در کشورهای پیشرو در حمایت از حقوق کودک، مدل‌هایی تعریف شده‌اند که در آن، اصل «پاسخ‌گویی شفاف» با استفاده از ابزارهای فناوری، نظارت مردمی و استقلال نهادی محقق می‌شود. برای مثال، در کانادا، هرگونه گزارش از خطر کودک، الزاماً در سامانه‌ای مشترک میان آموزش و پرورش، پلیس، مددکاری و خدمات درمانی ثبت شده و مراحل پاسخ به صورت خودکار پیگیری می‌شود. (UNICEF Canada, 2021) در ایران نیز اجرای چنین مدل‌هایی نیازمند عزم سیاسی، آموزش مستمر کارکنان، و به‌ویژه پذیرش اصل «مسئولیت‌پذیری نهادی» از سوی مدیران ارشد نهادهای اجتماعی است. در مجموع، ساختار فعلی طرح نماد، به‌رغم اهداف بلندپروازانه، فاقد قابلیت نهادی برای تحقق مؤثر مسئولیت مدنی نهادهای مشارکت‌کننده است. تحلیل‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که برای تحقق عدالت آموزشی و اجتماعی در برابر دانش‌آموزان، باید مسیرهای اثبات تقصیر، جبران خسارت و پاسخ‌گویی نهادی بازسازی شود. بازتعریف وظایف قانونی نهادها، اجرای پاسخ‌گویی بین‌بخشی، و ایجاد نهاد ناظر مستقل، گام‌هایی بنیادین برای کارآمدسازی طرح نماد و احیای حقوق دانش‌آموزان در برابر آسیب‌های اجتماعی خواهد بود.

نتیجه گیری

مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی در برابر آسیب‌های اجتماعی وارده بر دانش‌آموزان یکی از پیچیده‌ترین و درعین حال ضروری‌ترین مباحث در تقاطع حقوق، آموزش و سیاست اجتماعی به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با تمرکز بر طرح نماد (نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان) نشان داد که علی‌رغم طراحی ساختار بین‌بخشی با اهداف پیشگیرانه، در عمل نهادهای مشارکت‌کننده از پاسخ‌گویی مؤثر و ساختاریافته در برابر موارد قصور یا ترک فعل بازمانده‌اند. یکی از مهم‌ترین یافته‌ها، تعارض میان سازوکار نظری طرح نماد و ظرفیت‌های اجرایی آن است. مدارس، به‌ویژه در مناطق کمتر برخوردار، فاقد منابع انسانی آموزش‌دیده، زیرساخت‌های دیجیتال و تجربه کار میدانی در زمینه مداخله در بحران‌های روانی و اجتماعی هستند. این کمبود، خود را در سطح آموزش ناکافی کارکنان، تأخیر در شناسایی موارد آسیب، و اختلال در فرآیند ارجاع به نهادهای حمایتی نشان می‌دهد. از سوی دیگر، عدم هماهنگی سامانه‌های اداری میان نهادهایی چون آموزش و پرورش، بهزیستی، نیروی انتظامی و مراجع قضایی، موجب بروز گسست نهادی در اجرای مؤلفه‌های طرح نماد شده است. در سطح حقوقی، این مطالعه آشکار ساخت که قوانین موجود در زمینه حمایت از کودکان، علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجه، همچنان از ضعف در حوزه تعیین مسئولیت مدنی مشترک یا تضامنی نهادهای رنج می‌برند. سه عنصر اساسی مسئولیت مدنی (ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه‌ی سببیت) در ساختار بین‌بخشی به‌سختی قابل اثبات‌اند و همین امر، پیگیری حقوقی خانواده‌های دانش‌آموزان آسیب‌دیده را با دشواری مواجه کرده است. چنان‌که در پرونده‌های مورد بررسی نشان داده شد، خانواده‌ها یا از حقوق خود آگاه نیستند، یا در فرآیند اثبات تقصیر نهاد مسئول ناکام می‌مانند. از سوی دیگر، نهادهای دولتی اغلب به دلیل فقدان مرجع نظارتی مستقل و الزام‌آور، خود را پاسخ‌گو نمی‌دانند و ترجیح می‌دهند با ارجاع به ملاحظات فرهنگی، عرفی یا اداری، از پذیرش مسئولیت بگریزند. این رویه، نه تنها به نقض حقوق کودک منجر می‌شود بلکه اعتماد عمومی به نهادهای اجتماعی را نیز تضعیف می‌کند. برای برون‌رفت از این وضعیت، اصلاح ساختار حقوقی و نهادی پاسخ‌گویی ضروری است. نخست، باید اصل «مسئولیت تضامنی نهادی» در قبال آسیب‌های وارده بر کودکان در قالب طرح نماد در قانون تصریح شود. این اصل، مشابه مدل‌های اجراشده در کشورهای اسکاندیناوی، امکان پیگیری جبران خسارت و تقسیم مسئولیت میان نهادهای دخیل را فراهم می‌کند. دوم، تشکیل نهادی مستقل با مأموریت نظارت، ارزیابی و داوری در خصوص اجرای طرح نماد و بررسی شکایات خانواده‌ها یک ضرورت فوری است. این نهاد باید دارای اختیارات فرابخشی و ضمانت اجرایی لازم باشد. سوم، طراحی و اجرای «سامانه‌ی واحد مراقبت اجتماعی» به‌عنوان یک بستر داده‌ای مشترک برای تمام نهادهای دخیل در طرح نماد ضروری است. این سامانه، با ثبت ارجاع، پیگیری خودکار مداخلات و ارزیابی نهایی، به انسجام اجرایی و ارتقای اثربخشی مداخله کمک می‌کند. چهارم، راه‌اندازی «صندوق جبران خسارت آسیب‌دیدگان دانش‌آموزی» با الگوبرداری از بیمه حوادث رانندگی، می‌تواند در کوتاه‌مدت موجب التیام آثار آسیب‌ها و ارتقای اعتماد خانواده‌ها شود. در نهایت، باید تأکید کرد که حفاظت از کودکان، مسئولیتی فراتر از قانون، و در حقیقت، تعهدی انسانی، اخلاقی و تمدنی است. هیچ نظام آموزشی در جهان توسعه‌یافته نمی‌تواند بدون زیرساخت حقوقی پاسخ‌گو، در مسیر توسعه پایدار حرکت کند. بنابراین، آنچه در طرح نماد به آن نیاز داریم، نه صرفاً اصلاح آیین‌نامه، بلکه تحول گفتمانی در فهم مسئولیت نهادهای اجتماعی نسبت به کودک است؛ گفتمانی که به‌جای تمرکز بر مدیریت بحران، بر فرهنگ پیشگیری، مراقبت فعال، و پاسخ‌گویی نهادینه تأکید دارد.

منابع و مآخذ

- احمدی، م.، صادقی، ح.، و نجفی، ر. (۱۳۹۸). آسیب‌های اجتماعی در مدارس و نقش نهادهای مداخله‌گر. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۹ (۴) صص ۸۷-۱۰۴.
- آرای دیوان عدالت اداری (۱۴۰۰). *گزارش تحلیلی مسئولیت نهادهای دولتی*. تهران: مرکز اسناد حقوقی.
- خلیلی، س. (۱۳۹۸). حمایت حقوقی از کودکان در برابر آسیب‌های اجتماعی. *مجله پژوهش‌های حقوقی معاصر*، ۶ (۲)، ۵۳-۷۰.
- خلیلی، س. (۱۳۹۸). تحلیل حقوقی نقش نهادهای اجتماعی در طرح نماد. *مجله حقوق عمومی ایران*، ۵ (۲)، ۵۱-۶۷.
- رضایی، م.، و عباسی، ح. (۱۴۰۰). تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی نهادهای اجتماعی در حقوق ایران و فرانسه. *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۸ (۳) صص: ۱۱۵-۱۳۹.
- صفایی، ب. (۱۳۹۵). *حقوق مدنی (مسئولیت مدنی)*. تهران: سمت.
- قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۹۲). *قواعد عمومی قراردادها (جلد اول)*. تهران: نشر میزان.
- نعمتی، ف. (۱۴۰۰). چالش‌های حقوقی اجرای طرح نماد در مدارس. *مطالعات حقوق عمومی*، ۷ (۱) ۲۱-۳۹.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۷). *راهنمای اجرایی طرح نماد*. تهران: سازمان امور تربیتی و مشاوره.
- Bahrami, H., & Afshari, M. (2020). Inter-Organizational Challenges in Child Protection Programs: A Case Study of Kermanshah Province. *Social Welfare Quarterly*, 19(2), 105–127.
- Child South Monitor. (2023). *Annual Report on School-Based Violence in Southern Provinces*. Ahvaz: Institute of Child Health.
- Ebrahimi, A., & Zabihi, N. (2022). Legal Challenges of Civil Responsibility in Public Educational Institutions. *Iranian Journal of Legal Studies*, 11(1), 77–94.
- Freeman, M. (2011). Children's Rights as Human Rights. *The International Journal of Children's Rights*, 12(1), 1–22.
- Hosseini, M., & Farhadi, T. (2023). Media Coverage and Legal Accountability in Child Safety Failures. *Iranian Journal of Media and Law*, 6(1), 49–68.
- Iranian Child Rights Organization. (2022). *Evaluation Report on Implementation of NAMAD Plan in Rural Areas*. Tehran: ICRC Publications.
- Johansson, E. (2016). Child Welfare Systems in the Nordic Region. *Scandinavian Journal of Child Protection*, 18(3), 211–230.
- Kerman Drug Safety Council. (2023). *Final Incident Report on Student Death Due to Synthetic Drugs*. Governor's Office, Kerman.
- Mousavi, R., & Sohrabi, A. (2021). Legal Accountability of Public Institutions in Child Abuse Cases. *Public Law Research*, 13(4), 33–56.
- Nosrati, L., Karimi, A., & Daneshmand, M. (2022). Systemic Barriers in School-Based Referral for At-Risk Students. *Social Care Review*, 7(1), 75–98.
- OECD. (2019). *Child Well-being and Protection Systems*. Paris: OECD Publishing.
- Rahmani, S., & Khosravi, L. (2023). Legal Vacuum in Addressing Sexual Abuse of Minors in Schools. *Journal of Social Justice*, 5(2), 81–97.
- Rawls, J. (1999). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
- Rezaei, M., & Hamidi, F. (2020). The Role of NGOs in Community-Based Interventions for Child Safety. *Iranian Journal of Social Work*, 5(1), 91–110.
- Scott, J. C. (1998). *Seeing Like a State: How Certain Schemes to Improve the Human Condition Have Failed*. Yale University Press.

- Shokri, A., & Jabari, M. (2021). Evaluation of Preventive Skills of School Counselors in Risk Behavior Detection. *Iranian Journal of School Health*, 10(2), 45–61.
- Tavakoli, H., & Farhadi, R. (2019). Response Delay in Child Protection: A Case Study in Mashhad Schools. *Children and Social Vulnerability*, 8(3), 103–125.
- UNICEF. (2020). *Convention on the Rights of the Child*. United Nations.
- UNICEF Canada. (2021). *Integrated Child Protection Monitoring in Schools: A Canadian Model*. UNICEF Reports.
- World Bank. (2015). *Early Childhood Development Interventions: Strategies and Priorities for the World Bank*. Washington, D.C.
- Zanjan Education Report. (2022). *Case File: Student Suicide in Khodabandeh*. Zanjan Department of Education.

A Study of the Civil Liability of Social Institutions Involved in the NAMAD Plan Regarding Social Harm to Students and Strategies for Prevention and Mitigation

Abstract

With the rise of social harms in Iranian schools, the *NAMAD* plan has been introduced as a multi-agency social care model aimed at prevention, identification, and intervention. This study investigates the civil liability of social institutions participating in this plan in relation to the harms inflicted upon students. The research is qualitative and employs an analytical-documentary method. Data were collected and analyzed through a review of official NAMAD documents, analysis of three real-life case files, previous research, and semi-structured interviews with legal and educational experts. Findings reveal that despite its coherent theoretical structure, the NAMAD plan faces serious shortcomings in training, referral processes, accountability, and institutional coordination in practice. In most cases, the legal responsibility of institutions for omissions or negligence is not clearly defined, leaving affected families unsuccessful in pursuing legal redress. To enhance the effectiveness of the NAMAD plan, it is necessary to explicitly legislate joint institutional liability, establish an independent supervisory authority, create a shared data system, and develop a compensation fund. Redefining institutional responsibility toward children is essential for achieving educational and social justice within Iran's educational system.

Keywords

Civil Liability, Social Harm, NAMAD Plan, Institutional Care, Children's Rights
